

اوضاع دینی - مذهبی قفقاز از ورود اسلام تا برآمدن صفویه

مفتون حسین اف^۱

چکیده

قفقاز منطقه‌ی وسیعی است که سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان امروز بخشی از آن است و از آغاز ورود اسلام به این منطقه در سده‌های نخست هجری تا پیش از روی کارآمدن حکومت صفویه عالمان برجسته‌ای از مذاهب مختلف فقهی شیعه و سنی در خود داشته است. همین دارندگی می‌تواند نشانگر حضور و نفوذ مذاهب فقهی شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی و نیز تشیع اسماعیلی در این منطقه باشد. فرقه‌های کلامی معتزله و خوارج نیز در کنار مذاهب فقهی یادشده پیروانی در این منطقه داشتند و اضافه بر این‌ها تصوف به‌ویژه طریقت نقشبندی و حروفیه از نفوذ چشمگیری در قفقاز برخوردار بودند و همین نفوذ زمینه‌ساز حضور صفویه در این منطقه شد.

واژگان کلیدی

قفقاز، مذاهب فقهی، فرقه‌های کلامی، خوارج، تصوف.

^۱. دانش‌پژوه سطح چهار تاریخ معاصر جهان اسلام، جامعة المصطفی العالمیه. (از کشور آذربایجان).

قفقاز تاریخی یکی از مهم‌ترین اقلیم‌های جهان اسلام و سرزمین‌های اسلامی است که از گذشته تا کنون رخ داده‌های تاریخی درخور توجهی را به خود دیده است، تحولاتی که ریشه در دین و مذهب و گذشته‌ی دینی - مذهبی این منطقه دارد. فهم درست و مناسب این رخ داده‌ها به ویژه ورود و قدرت‌گیری حکومت صفویه در قفقاز مبتنی بر شناخت مناسب پیشینه دینی - مذهبی این منطقه در دوران اسلامی است. بر همین اساس، تحقیق حاضر، اوضاع دینی - مذهبی قفقاز را از ورود اسلام تا روی کار آمدن صفویه بررسی می‌کند.

قلمرو جغرافیایی این تحقیق، منطقه کلان قفقاز است که نامش را از رشته کوه‌هایی به همین نام گرفته است، رشته کوه‌هایی که از بندر آناپا (ساحل دریای سیاه) تا شبه جزیره آبشوران (ساحل دریای خزر) امتداد دارد. قفقاز جغرافیایی نام دامنه‌های شمالی و جنوبی این رشته کوه‌هاست و به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. قفقاز جنوبی دربرگیرنده‌ی سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان امروز است و قفقاز شمالی اکنون شامل جمهوری‌های خودگردان چچن، داغستان، اینگوشتیا، کاراچای - چرکسیا، کاباردینو - بالکاریا، سرزمین کراسنودار، آدیغیه، اوستیای شمالی - آلانیا و سرزمین استاوروپول، بخشی از روسیه است.

ورود اسلام به قفقاز

ورود مسلمانان به قفقاز برای نخستین بار در موج اول فتوحات و در دوره‌ی حکومت «عمر بن خطاب» اتفاق افتاد، اما ورود اسلام به این منطقه در یک فرآیند تدریجی طی چندین قرن صورت گرفت. سرزمین آلبانیای قفقاز که در قفقاز جنوبی قرار داشت و خراج‌گزار امپراتوری ساسانی بود، در مقابل ورود مسلمانان ایستادگی چندانی از خود نشان نداد؛ تنها، «واراز گریگور» لشکری را به فرماندهی فرزند دوم خود، «جوان شیر»، برای مقابله با مسلمانان و کمک به «یزدگرد سوم» فرستاد. «جوان شیر» در جنگ قادسیه رشادت ورزید و مورد اعتماد، تشویق و توجه یزدگرد قرار گرفت (Kalankatuklu M. Albaniya tarixi. Tərcümə və şərh edəni Ziya Bünyadov, Avrasiya pres, 2006. 296 səh, Bakı, Göstərilən əsər, s 197)، اما وقتی پادشاه ساسانی در برابر سپاه مسلمانان شکست خورد، به آلبانیا بازگشت. (Yenə orada, s.199)

در ادامه، در زمان حکومت «عمر بن خطاب» و در سال ۲۱ قمری/۶۴۲-۶۴۳ میلادی «بکیر بن عبدالله» آذربایجان را فتح کرد و این پیروزی راه را برای گشودن سرزمین قفقاز هموار نمود. سپس، شهر باب‌الابواب در سال ۲۲ ق. به دستور «عمر بن خطاب» فتح گردید و «شهربراز» که مرزبان ساسانیان و حاکم باب‌الابواب بود، تسلیم «سراقه بن عمرو» شد. (طبری، ج ۴، ص ۱۵۷ - ۱۵۶) بعد از فتح باب‌الابواب به صلح، «سراقه بن عمرو»، «بکیر بن عبدالله» را برای فتح موغان و «حبیب بن مسلمه» را برای فتح تفلیس و «حذیفه بن اسید غفاری» را به کوه‌های آلان و «سلمان بن ربیع» را به مناطق دیگر (به اران - به نقل از: تاریخ آذربایجان، ج ۲، ص ۱۳۵) فرستاد؛ اما تنها «بکیر»، موفق به فتح موغان شد و دیگران ناموفق ماندند. (طبری، ج ۴، ص ۱۵۷) «عمر بن خطاب» پس از شنیدن خبر مرگ «سراقه»، «عبدالرحمان بن ربیع» را جانشین او کرد و دستور داد به سوی خزران پیشروی کند. «عبدالرحمان» شهر بیضا را فتح کرد و بدین ترتیب، فتح اول قفقاز جنوبی (اران) به پایان رسید. (طبری، ج ۴، ص ۱۵۹ - ۱۵۸) موغان و سواحل دریای خزر تا دریند، در سال ۲۲ ق. فتح شد و پس از فوت «عمر بن خطاب»، در سال ۲۴ ق. سلسله شورش‌هایی علیه عرب‌های مسلمان در آذربایجان رخ داد شد.

«عثمان بن عفان»، «ولید بن عقبه» را به سوی آذربایجان فرستاد و با این کار، مرحله دوم فتوحات قفقاز جنوبی آغاز و سواحل دریای خزر بار دیگر فتح شد. در این‌جا بود که «سلمان بن ربیع» با سپاه دوازده هزار نفری وارد خاک آلبانیا شد و پس از غارت‌های فراوان بازگشت. «ولید» پس از اتمام کارش، «اشعث بن قیس» را به عنوان حاکم آذربایجان تعیین کرد و خودش به شهر مدینه بازگشت. (طبری، ج ۴، ص ۲۴۷ - ۲۴۶) «حبیب بن مسلمه» به دستور «عثمان» وارد ارمنیه شد و پس از چند ماه اقامت، بر ارمنه غلبه یافت. (بالذری، ج ۲، ص ۲۸۴؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۸) شهرهای قالیقلا، خلاط، دبیل، نشوی، تفلیس و... نیز به دست «حبیب بن مسلمه» و با صلح گشوده شد. (بالذری، ج ۲، ص ۲۹۰ - ۲۸۶)

نشوی اولین شهر اران بود که فتح شد و «سلمان بن ربیع» با دستور «عثمان» وارد سرزمین اران گشت؛ (همان، ص ۲۸۴) و سپس، شهرهای اران شامل بیلقان، بردعه، شمکور، قبله، شروان، سایر ملوک جبال و مسقط، شابران، شهر باب، شفشین (گنجه)، مسفوان (منطقه

شاهد‌اغ)، اوذ (منطقه دو رود کر و ارس)، مصرانس (قرباغ کوهستانی) و دیگر مناطق فتح شد. (همان، ص ۲۹۲) در واقع، «حبیب» و «سلمان» فتح قفقاز جنوبی را به اتمام رساندند و عثمان بعد از این فقط در فکر فرستادن والیان به قفقاز جنوبی بود؛ چنان‌چه به قول بلاذری وقتی که «حذیفه بن یمان» والی برذعه شد، عاملان خود را به مناطق مختلف این سرزمین فرستاد. (همان، ص ۲۹۳)

در زمان «حضرت علی علیه السلام» «اشعث بن قیس»، والی ارمنیه و آذربایجان بود (همان، ص ۲۹۴) و از جانب آن حضرت به «اشعث» دستور رسید مردم را به دین اسلام دعوت کند. در این زمان بود که «اشعث» در «اردبیل» مسجد ساخت و به دنبال آن، مساجد متعددی در اکثر مناطق قفقاز جنوبی ساخته شد. (Müəlliflər heyəti, s. 158 - 159)

قفقاز جنوبی در واقع، پیش از روی کار آمدن امویان با اسلام و مسلمانان آشنا شد و بعضی از ساکنان آن به دین اسلام گرویدند و برخی دیگر با پرداخت جزیه در دین قبلی خود باقی ماندند. (Pərviz Kazimi, s. 156)

اوضاع دینی قفقاز در دوران امویان چندان مشخص نیست؛ اما قدر متیقن این است که برای پذیرش دین اسلام هیچ اجبار و اکراهی در کار نبوده و مسیحیت نیز در بین مردم رواج داشته است. با این حال، نمی‌توان گفت در دوره امویان در منطقه قفقاز جنوبی کدام یک از دو دین اسلام و مسیحیت، در بین مردم نفوذ بیشتری داشته است. مقدسی درباره دین مردم برخی از شهرهای آران می‌نویسد:

«شکی» در دشت است و اکثریت آن با نصارا و [مسجد] جامع آن در بازار مسلمانان است. «شابران» بی‌بار و در سرحدات است و اکثریت مردم آن با نصارا است. (مقدسی، ج ۲، ص ۵۵۸ - ۵۵۷)

از سوی دیگر در دوره امویان، منطقه قفقاز جنوبی بین عرب‌ها و خزران دست به دست می‌گشت و در اواخر حاکمیت امویان این سرزمین شاهد قدرت امویان بود و خزران، نماینده امویان را در سرزمین خود داشتند. (Muəlliflər heyəti, s. 148)

در سال‌های ۱۱۵ ق. / ۷۳۳ م. - ۱۱۶ ق. / ۷۳۴ م. حاکم اموی در شهر دربند، غیر از

مسجد جامع، دستور بنای هفت مسجد دیگر را نیز صادر کرد و از همین مساجد بود که دین اسلام به سرزمین‌های اطراف گسترش یافت. تقریباً سه قرن پس از فتوحات، اکثر مردم آذربایجان اسلام را پذیرفتند؛ اما مسیحیان همسایه، دین خودشان را حفظ کردند. (Yenə orada, c. 2, s.159)

مقدسی که در قرن چهارم هجری می‌زیست، درباره شهر دیبل می‌نویسد:

«بازارهایش صلیبی و حومه‌اش شگفت‌انگیز، جامعش بالای تپه‌ای بزرگ و پهلوی آن کلیسایی هست. چند دروازه دارد: دروازه کیدار، دروازه تفلیس و دروازه آنی؛ ولی با همه پاکی بازهم اکثریت آن از نصاری‌اند.» (مقدسی، ج ۲، ص ۵۵۹)

امویان در سال‌های ۱۱۶ ق. / ۷۳۴ م. - ۱۲۴ ق. / ۷۴۱ م. در قفقاز در جنگ با خزران، پیروز گشتند. (Muəlliflər heyəti, c. 2, s. 190) «مروان دوم» پیش از این که خلافت را به دست گیرد و به شام رود، جانشین برادرش، «هشام» (خلیفه)، در بردع بود. (Yenə orada, s. 191) بنابر این، حاکمیت قفقاز جنوبی در کنترل امویان بود و شیعیان که دشمن سرسخت آن‌ها به حساب می‌آمدند، خیلی کم می‌توانستند در این منطقه حضور داشته باشند.

جریان مسلمان شدن مردم اران، که از سده دوم هجری (هشتم میلادی) آغاز شده بود تا سده هفتم هجری (سیزدهم میلادی) ادامه یافت و با گسترش اسلام، از شمار کلیساهای مسیحی کاسته شد و تنها به سه اسقف‌نشین محدود گردید. (عنایت‌الله، ص ۲۵۳) به این ترتیب، اسلام و مسلمانان وارد قفقاز شدند و دین اسلام به تدریج در بین مردم قفقاز گسترش یافت و پیروانی پیدا کرد و دین غالب منطقه قفقاز گردید.

مذاهب اسلامی در قفقاز

پیدایش مذاهب فقهی گرچه همزمان با فتوحات نبود و در دوره‌های بعدی صورت گرفت، با این حال پژوهش‌های تاریخی امروز می‌کوشد تا ورود و حیات مذاهب فقهی را در مناطق جغرافیایی مختلف بررسی کند. از همین رو، بررسی مذاهب فقهی موجود در قفقاز در قلمرو زمانی این تحقیق اهمیت می‌یابد و به شناخت بهتر پیشینه‌ی مذهبی این منطقه کمک می‌کند. به نظر می‌رسد قفقاز طیف متنوعی از مذاهب فقهی شیعه و اهل سنت را در خود دیده است که عبارتند از:

۱. مذاهب اهل سنت

مقدسی در قرن چهارم درباره‌ی مذاهب این سرزمین می‌نویسد: «مذهبان استوار است، ولی اهل حدیث ایشان حنبلی هستند. در «دبیل» مذهب ابوحنیفه حاکم است و در شهرهای دیگر نیز اقلیتی یافت می‌شوند.» (مقدسی، ج ۲، ص ۵۶۲) بر این اساس آشکار است که پیروان مذاهب فقهی اهل سنت از زمان شکل‌گیری مذاهب فقهی اهل سنت به بعد، در مناطق مختلف این سرزمین حضور داشتند و این حضور را هم از گزارش‌های تاریخی و جغرافیایی از این دیار و هم از نام و نشان اعیان و اعلام فقه‌های اهل سنت که از قفقاز برخاسته‌اند می‌توان یافت. عالمان حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی منسوب به سرزمین گسترده‌ی قفقاز در منابع مختلف به وفور دیده می‌شوند.

به عنوان مثال: نام و نشان علمایی مانند ابوسعید احمد بن حسین بردعی حنفی (متوفی ۳۱۷ ق. / ۹۲۹ م.)، ابوبکر محمد بن عبدالله ابهری مالکی (۳۷۵ ق. / ۹۸۵ م. - ۲۹۰ ق. / ۹۰۲ م.) و یعقوب بن موسی اردبیلی شافعی (متوفی ۳۳۰ ق. / ۹۴۱ م.) هرکدام نشانگر حضور یکی از مذاهب فقهی اهل سنت در این منطقه است. (Müelliflör heyəti, c. 2, s. 220)

ابوسعید احمد بن حسین بردعی یکی از بزرگان فقه و شیخ حنفیه‌ی بغداد بود که نسبتش به بردعه (بردعه) ی قفقاز برمی‌گردد و در واقعه‌ی قرامطه و حجاج مکه کشته شد. او در کتاب «مسائل الخلاف» اش به مسائل اختلافی مذهب حنفی و شافعی می‌پردازد و می‌شود به وسیله آن به حضور پیروان شافعی و حنفی در کنار هم در قفقاز پی‌برد. (زرکلی، ج ۱، صص ۱۱۴-۱۱۵)

ابوبکر محمد بن عبدالله ابهری (۲۸۹-۳۷۵ ه. ق.) نیز که به نام ابوبکر تمیمی ابهری معروف است شیخ مذهب مالکی و پیروان مالکیه‌ی عراق بود که در بغداد سکونت داشت و از او درخواست شد تا منصب قضاوت را بپذیرد، اما نپذیرفت و آثار متعددی در شرح مذهب مالک و رد بر مخالفان او از خود برجای گذاشت. برخی از آثار او عبارتند از: «الرد علی المزنی»، «الأصول»، «اجماع أهل المدینه»، «فضل المدینه علی مکه»، «العوالی» و «الأمالی» (زرکلی، ج ۶، ص ۲۲۵)

احمد بن هارون بردعی بردیجی (۳۰۲ ق. / ۹۱۴ م. - ۲۳۰ ق. / ۸۴۴ م.)، مکی بن احمد بردعی (متوفی ۳۵۵ ق. / ۹۶۵ م.) و عبدالعزیز بن حسن بردعی (متوفی ۳۲۴ ق. / ۹۳۵ م.) نیز از

جمله‌ی فقیهان همین دیار بودند که علم فقه را بر اساس احادیث گسترش دادند و بدین سبب در سرزمین‌های شرقی اسلامی شناخته شدند. (Yenə orada, c. 2, s. 220)

ابوبکر احمد بن هارون بردیجی در شهر بردیج (در چهارده فرسخی بردع) به دنیا آمد و پس از فراگیری علوم ابتدایی به ایران، عراق، سوریه، مصر، الجزایر، حجاز و سرزمین‌های دیگر سفر کرد، علوم اسلامی را فرا گرفت و همزمان با علم‌آموزی به تدریس علوم اسلامی به ویژه فقه پرداخت و در ۲۵ سالگی به عنوان استادی با نفوذ شناخته شد به گونه‌ای که در سال ۲۵۵ ق. / ۸۶۹ م. ابوعمر و مستملی در مسجد زهیل از محضر درس او استفاده کرد. (Yenə orada, c. 2, s. 220) ابوالحسن دارقطنی (۳۸۵ ق. / ۹۹۵ م. - ۳۰۶ ق. / ۹۱۸ م.) نیز او را از ستون‌های حدیث و دارای اعتبار و نفوذ دانسته و برخی از مؤلفان وی را با اوصافی چون «بافضیلت، با زکا و حافظا» ستوده‌اند. (Yenə orada, c. 2, s. 220) ابن عماد حنبلی (۱۰۳۲-۱۰۸۹) نیز درباره او می‌نویسد: «حمد البردیجی از آخرین صاحبان نفوذ و از معروف‌ترین علمای دنیا بود...» (Yenə orada, c. 2, s. 220)

منابع مختلفی از ابوبکر بردیجی نام برده و احادیث متعددی از او نقل شده (زیبیدی، ج ۵، ص ۶۳؛ همان، ج ۱۸، ص ۶۶؛ حامدحسین، ج ۱، ص ۶۰؛ همان، ج ۱۳، ص ۱۸۳؛ میلانی، ج ۴، ص ۱۵۰؛ همان، ج ۱۴، ص ۳۷۷) و سه اثر از کتاب‌ها و آثار او مشهور شده است:

۱. "من روی عن النبی فی الکبائر"؛

۲. "معرفت المتصل من الحدیث و المرسل و المقطوع و بیان الطرق الصحیحة"؛

۳. "طبقات الاسماء المفردة من الصحابة و التابعین و أصحاب الحدیث"؛ در این اثر که از شهرت بیشتری برخوردار است، از ۴۲۶ تن از صحابه، تابعین و عالمان علم حدیث و محل زندگی آنان یاد کرده است. (Muəlliflər heyəti, c. 2, s. 221)

در منابع گوناگون تاریخی، رجالی، حدیثی و نظایر آن به فقیهان قفقاز اشاره شده است که می‌توان براساس آن‌ها به وجود و پراکندگی مذاهب فقهی اهل سنت در مناطق مختلف قفقاز پی برد. (برای اطلاعات بیشتر ر. ک: حاکم نیشابوری، **تاریخ نیشابور**، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف بن تغری بردی الاتابکی، **النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة**؛ ابن‌العديم

کمال‌الدین عمر بن احمد بن ابی‌جراده، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*؛ ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی، *الانساب*؛ خیرالدین الزرکلی، *الاعلام قاموس تراجم الاشراف الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین* به عنوان نمونه با توجه به ذکر حدود چهل نام از نام‌های عالمان اسلامی با پسوندهای «التفلیسی» و «تبلیسی» در منابع اسلامی می‌شود به حضور پیروان مذاهب اسلامی در ارمنستان و گرجستان رسید. (Hacı Rizvan İsmayılzade , s. 14)

۲. مذهب شیعه

قفقاز با توجه به گستردگی و تنوع جغرافیای‌اش تا هنگام ورود صفویه به این سرزمین تنوع مذهبی درخور توجهی داشته است، و گرچه در قرن پنجم و ششم هجری (یازدهم تا دوازدهم میلادی) در بخش آذربایجانی آن، اکثریت مردم با اهل سنت و مذهب شافعی بود، با این حال شاخه‌های افراطی تشیع (غالی و اسماعیلی) توانسته بود به شکل پنهانی گسترش یابد؛ به گونه‌ای که نظامی گنجوی مخالفان شاه بهرام را از سر تحقیر، اسماعیلی می‌نامید. (Muəlliflər heyəti , c. 2 , s. 408)

جدای از این‌ها شواهد تاریخی متعددی وجود دارد که از وجود و حضور مذهب شیعه و شیعیان در گستره‌ی قفقاز خبر می‌دهد. در همین راستا، توجه به کتیبه‌های مزار مؤمنه خاتون در نخجوان خالی از فایده نیست. بر کتیبه‌های داخل گنبد مؤمنه خاتون در نخجوان (قرن ششم هجری / قرن دوازدهم میلادی) نوشته شده است: «محمد، ابوبکر، عثمان و علی.» (Yenə orada, c. 2, s. 388) نام «امام علی (علیه السلام)» در کنار نام ابوبکر و عثمان، گرچه خبر از تشیع امامیه نمی‌دهد، اما نشانه‌ای برای حضور دیگر انواع تشیع به ویژه تشیع زیدی در این دوره است. وجود دولت‌های سنی مذهب در این مناطق، در گسترش اهل تسنن و تضعیف شیعیان اثرگذاری بسیار مهمی داشت و اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها و حکومت‌های این منطقه از «سلجوقیان» و «آق‌قویونلوها» تا «شروانشاهان» سنی مذهب و ترویج‌گر مذهب اهل سنت بودند و تنها دولت شیعه این سرزمین پیش از ورود صفویه، قراقویونلوها بودند. البته، شرق‌شناسانی همچون «و. آ. قوردلوسکیو» (V.A.Qordlevskiv) «ای. پ. پتروشفسکی»

(İ.P.Petruşevski) و «ش.ف. فرضعلیو» (Ş.F.Fərzəliyev) شیعه بودن قراقویونلوها را می‌پذیرند، اما «فاروق سومر» (Sümer Faruq) نمی‌پذیرد و معتقد است بین تاریخ‌نویسان فارس، عرب و ترک قرن نهم و دهم هجری (پانزدهم تا شانزدهم میلادی)، هیچ اشاره‌ای به شیعه بودن قراقویونلوها نشده است. (Nəcəfli T.H., S.37) به هرحال، اقلیت بودن تشیع در قفقاز ارتباط مستقیمی با تسنن حکومت‌ها و دولت‌های این منطقه دارد، ولی با این حال، مذهب شیعه در کنار دیگر مذاهب، پیروان خود را در قفقاز داشت.

فرقه‌های کلامی در قفقاز

کلام و فقه همپای یکدیگر و چه بسا فرقه‌های کلامی زودتر از مذاهب فقهی وارد سرزمین قفقاز شده باشد، اما هرچه هست، کلام و فرقه‌های کلامی در این قلمرو جغرافیایی اهمیت ویژه‌ی خود را داشته است و نام‌های اثرگذار و مهمی در علم کلام به جامعه‌ی اسلامی معرفی کرده است. نام‌هایی در چارچوب فرقه‌های کلامی زیر:

۱. معتزله

کلام معتزلی در قفقاز حضور دیرینه‌ای دارد و در نخستین سال‌های پیدایش و تولدش در نیمه‌ی اول قرن دوم هجری (هشتم میلادی) در بصره، از عراق به آذربایجان آمد و عالمان برجسته‌ای به عنوان پیروان این فرقه‌ی کلامی در قفقاز مشهور شدند. «ابوبکر محمد بردعی»، «ابوسعید بردعی» و «ابوالحسن بردعی» از این جمله اند.

ابوسعید احمد بن حسین بردعی (م ۳۱۷ ه.ق.) از فقیهان مذهب حنفی و متکلمان کلام معتزلی بود. او علم را نزد پدرش علی دقاق و موسی بن نصر فرا گرفت و شاگردانی نظیر «ابوالحسن کرخی»، «ابوطاهر دبّاس» و «ابوعمر طبری» پرورش داد و کتاب "مسائل الخلاف" را در بیان اختلاف‌های مذهب حنفی و شافعی تصنیف کرد. (سبحانی، ج ۴، ص ۳۴) خطیب البغدادی درباره او می‌گوید: «ابوسعید احمد بن حسین البردعی در فقه تابع ابوحنیفه و در کلام معتزلی بود... ابوالحسن البردعی که معتزلی بود، در عین حال با محمد بن عبد الوهاب الجبایی (۳۰۴ ق. / ۹۱۶ م. - ۲۳۵ ق. / ۸۴۹ م.) و ابومجالد احمد بن حسین که از شخصیت‌های بزرگ این مکتب به

شمار می‌روند، مصاحبت داشت.» (Muəlliflər heyəti , c. 2, s. 222) «ابوالحسن بردعی» نیز یکی از بزرگان معتزله‌ی قفقاز بود و احمد بن یحیی بن مرتضی (۷۶۵ ق. / ۱۳۶۳ م. - ۸۴۱ ق. / ۱۴۳۷ م.) در کتاب "الطبقات المعتزله" درباره او نوشته است: «*ابوالحسن نجیب، عالم برجسته‌ای بود. او آثار و پیروان زیادی داشت؛ اما همه آثارش از بین رفته است.*» (ابن المرتضی، ص ۹۰) احمد بن عبدالعزیز بردعی (۴۹۱ ق.) نیز یکی از نام‌های شناخته‌شده‌ی تاریخ اسلام است که حنفی مذهب بود و به اعتزال و تصوف گرایش داشت. (سبحانی، ج ۵، ص ۲۸) در مجموع، حضور و نفوذ کلام معتزله در قفقاز در دوران پیش از روی کار آمدن صفویه تردیدناپذیر است، گرچه مدت زمان و امتداد این حضور چندان واضح و مشخص نیست. به هرحال، این حضور بوده است و بر همین اساس، نویسنده کتاب "تاریخ آذربایجان" گزارش می‌دهد: «در بردع بین معتزلی‌ها و مسلمان‌های متعصب، جنگ افتاد. آن‌ها نزدیک بود که در این جنگ یکدیگر را کاملاً از بین ببرند.» (Muəlliflər heyəti , c. 2, s 223)

۲. خوارج

خوارج به عنوان یکی از فرقه‌های کلامی هم‌پای معتزله در قفقاز حضور داشته و در قلمرو زمانی این تحقیق پیروان قابل توجهی در مناطق گوناگون این سرزمین یافته بودند. در همین راستاست که ابن ندیم (۳۳۵ ق. / ۹۳۶ م. - ۳۸۵ ق. / ۹۹۵ م.) «ابوبکر محمد بن بردعی» را یکی از شخصیت‌های خوارج می‌داند که ۱۴ رساله نگاشته است. (ابن ندیم، ص ۳۳۰) مذهب کلامی خوارج با خروج و قدرت سیاسی عجین شده و پس از ورود به قفقاز در این سرزمین حتی شکل حکومت داده است. به عنوان نمونه: یکی از خارجیان مقیم آذربایجان که به «شراء» معروف‌اند، «اسلم خارجی»، مشهور به ابن شادلویه است که قلمرو ابن ابی‌الساج را در آذربایجان، اران، بیلقان و ارمنستان تصرف کرد. (مسعودی، ج ۲، ص ۱۰۴ - ۱۰۳)

طریقت‌های صوفیانه در قفقاز

طریقت‌های صوفیانه در کنار مذاهب فقهی و فرقه‌های کلامی اسلامی در مناطق مختلف قفقاز نفوذ داشته است و منابع تاریخی سده‌های چهارم و پنجم هجری (قرن دهم تا یازدهم

میلادی) از صوفیانی هم‌چون «سعید بن قاسم بردعی»، «محمد باکوی» و دیگران در آذربایجان (اران) نام برده‌اند که برخی از این صوفیان در زندگی اجتماعی فعال و بعضی دیگر گوشه‌نشین بودند. (Müəlliflər heyəti, c. 2, s. 224)

کتیبه‌های بازمانده از این دوره نشان می‌دهد طریقت تصوف از جریان‌های گسترده در آذربایجان (اران) بوده است. (Müəlliflər heyəti, c. 3, s. 107) از قرن هفتم هجری به بعد در شهرهای مختلف قفقاز از جمله شروان، اردوباد، نخجوان، شماخی، جبرایل و قبا خانقاه‌هایی وجود داشت (Yenə orada, c. 3, s. 127, 128, 135, 137) که در پذیرش اسلام مغول‌ها، نقش قابل توجهی ایفا کردند. (Yenə orada, c. 3, s. 127) از طرف دیگر، شروانشاهان با این‌که سنی مذهب بودند، اهتمام وافری به ساخت خانقاه‌ها یا تعمیر آن داشتند. (Sara Aşurbəyli, S. 206)

باقی‌مانده آرامگاه شیخ زاهد و زیارتگاه‌های مرتبط با آن نشان‌دهنده این مطلب است که شیوخ اردبیل خواه در لنکران، آستارا و خواه در شروان، نقش اساسی در ترویج طریقت تصوف داشتند. آرامگاه شیخ زاهد هم‌اکنون نیز در لنکران مورد احترام و زیارت مردم می‌باشد. در یکی از روستاهای لنکران به نام شیخاکران، مقبره تاج‌الدین ابراهیم معروف به شیخ زاهد، مرید شیخ جمال‌الدین، وجود دارد. شیخ تاج‌الدین ابراهیم سنجانی در سال ۷۰۰ ق. / ۱۳۰۱ - ۱۳۰۰ م. وفات نموده و در روستای شیخاکران دفن گردیده است. او بیشتر عمرش را در گیلان و سپس در مغان گذاراند و به زبان گیلانی شعر می‌سرود و در مغان، شروان و مراغا مریدان زیادی داشت؛ از جمله ۲۵ سال مرشد شیخ صفی‌الدین بود و دختر خود، بی‌بی فاطمه را به عقد او درآورد. (Seyyid Əliəsgər Behbudi, Azərbaycan respublikası) məscidlərinin ensiklopediyası, Göstərilən əsər, s. 180 سیدعلی بن کاظم بیگ در اثر خود "جواهرنامه لنکران" راجع به شیخاکران می‌نویسد: «حایلکران اسم قدیمی است. روستایی را که شیخ زاهد ارشاد کرده است، بعد از ظهور شیخ، به احترام وی شیخاکران نامیده‌اند.» (Yenə orada, s. 180)

در مسیر لنکران-آستارا، در قبرستان روستای ماشخان نیز آرامگاه «سید احمد» قرار دارد که دارای کتیبه‌هایی به زبان عربی و فارسی است با این نوشته: «این قبر سلطان بن کریم است. در سال ۸۷۶ ق. وفات کرده است.» این کتیبه به فارسی منظوم است و مضمونش بیانگر این مطلب است که «سید احمد» ادامه دهنده راه شیخ زاهد بوده است. (Yenə orada, s. 181)

در شهر باکو، آرامگاه «سید یحیی باکوی» است که در بین مردم به نام «آرامگاه درویش» شهرت دارد. باکوی در شهر شماخی به دنیا آمده، از سن جوانی مرید رهبر طریقت صوفی «خلوتی»، شیخ صدرالدین، شده، پس از وفات شیخ صدرالدین، به شهر باکو آمده و تا آخر عمرش (سال ۸۶۸ ق. / ۱۴۶۴ م.) در این شهر زندگی کرده است. او در قصر شروانشاه خلیل‌الله خدمت کرده است و ۳۰ مورد از آثارش در موضوع تصوف هم‌اکنون در کشور ترکیه، در شهرهای مانسا، استانبول و کنیا نگهداری می‌شود. (Seyyid Əliəsgər Behbudi, s. 45)

گفتنی است طریقت‌های صوفیانه هرکدام در شهرهای مختلفی پیرو داشتند: در شروان، «بکتاشیه» و در شهرهای دیگر، «قادریه» (Muəlliflər heyəti, c. 3, s.135) و «خلوتیه» فعالیت داشتند. (Yenə orada, c. 3, s.136) صوفیه حتی در شهرها و بین مردم (صنعت‌کاران) محبوبیت و نفوذ داشت؛ بر همین اساس، از ربع دوم قرن سیزدهم تا اوایل قرن پانزدهم میلادی تشکیلات جریان "اخوت" در آذربایجان قوت گرفت. شاخه چپ اخوت، به تشیع قرابت زیادی داشت (Yenə orada, c. 3, s.151) و شاید به همین دلیل برخی از صوفیان با شیعیان ارتباط برقرار می‌کردند. به عنوان مثال: «شیخ بابی» با اینکه صوفی بود، گمان می‌رود که با اسماعیلیان در ارتباط بوده است. (Yenə orada, c. 3, s.136)

"درویش‌های بابا سامت" که از شاخه‌های طریقت بکتاشی هستند، در شروان فعالیت داشتند و آرامگاه «بابا سامت بن حاجی بکتاشی»، در حال حاضر در اراضی شهرستان صابر آباد (قبلاً جواد) روستای شیخ‌لار قرار دارد. بر روی سنگ‌نوشته موجود بر سردر این آرامگاه، نه سطر نگاشته شده است که طبق آن، پدر «بابا سامت» یعنی «حاجی بکتاشی» از نسل امام رضا علیه السلام معرفی شده است. در این سنگ‌نوشته آمده است که این آرامگاه را در زمان «شاه طهماسب اول»

از طرف بیگلربیگی شروان، «عبدالله خان استاجلو»، در سال ۹۴۲ ق. / ۱۵۳۵ م. ساخته‌اند.
(Yenə orada, c. 3, s. 285)

بکتاشی‌ها و انجمن دراویش بابا سامت، بعدها نیز در اراضی شروان فعالیت‌های طولانی مدت داشتند و "ناد علیاً" یکی از شعارهای آنها بود که در کتیبه‌های متعددی در اراضی شروان به چشم می‌خورد. طریقت بکتاشی به گونه‌ی خاصی از تشیع دوازده امامی ختم می‌شد که برای نشان دادن گرایش شیعی آنها به جاست تذکر دهیم شاعران بکتاشی علی‌علیه‌هم را ستوده و مقام شامخی برای وی قایل شده‌اند:

ناد علیاً مظهر العجایب تجده عوناً لک فی النوایب
 (الشیبی، ص ۳۶۰)

بکتاشی‌ها از امامان دوازده‌گانه تا حضرت مهدی (عج) را نام برده و امام صادق (علیه‌السلام) را پیشوای فرقه ناجیه خود شمرده‌اند (همان، ص ۳۶۱) و با آن که خصلت تصوف بر عقاید بکتاشیه غلبه دارد، می‌توان بکتاشیه را فرقه مشخصی از شیعه و نمونه‌ی گویایی از پیوستگی تصوف و تشیع به حساب آورد. (همان، ص ۳۶۲)

براساس همین پیوستگی و قرابت بود که بعدها بکتاشی‌ها مورد توجه صفویه بود و خلیفه‌ها برای سازمان‌های بابا سامت، از اشخاص با نفوذ و وفادار به خاندان صفوی، شیخ‌ها و روحانیون نامدار تعیین می‌شدند. خلیفه باید تمام مسائل اجتماعی - عقیدتی را زیر نظر می‌داشت و مسائل اخلاقی را تنظیم می‌کرد. این سازمان‌ها تا مدتی نقش مهمی را در ارتباطات اجتماعی و سیاسی عثمانی‌ها و صفویه ایفا می‌کردند؛ گرچه در اوایل، هدف این سازمان‌ها ترویج عقاید شیعه و جمع کردن قوای زیاد و در زمان حمله صفویه حمایت از آنها بود. (Müəlliflər heyəti, c. 3, s. 285) از کتیبه‌ها و فرمان شاه حسین (۱۷۰۴ م. / ۱۱۱۶ ق.) که نشان‌دهنده تعیین خلفا بر طریقت‌های شروان، از جمله درویش‌های بابا سامت است، روشن می‌شود که بعد از الحاق اراضی شروان به دولت صفویه باز هم این طریقت مورد توجه ویژه دولت صفویه بوده است.

نمایندگان تصوف

بعد از قرن پنجم هجری، دوره ظهور شعرای بزرگ قفقاز فرا رسید و گویندگان استادی هم‌چون ابوالعلاء گنجوی، قوامی گنجوی، فلکی شروانی، خاقانی شروانی، نظامی گنجوی و مجیرالدین بیلقانی ظهور کردند که دو تن از آنان یعنی خاقانی و نظامی در شمار بزرگ‌ترین گویندگان قفقاز به شمار می‌روند. (صفا، ج ۲، ص ۲۳۴ - ۲۳۳) شیخ نظامی گنجوی که در شهر گنجه به دنیا آمد و در این شهر نیز دفن گردید، از شعرایی است که زبان برای معرفی ایشان قاصر است. (باکیخانوف، ص ۲۲۵) وی نسبت به تصوف رغبت خاصی داشته، صوفیان را مردمانی آگاه از نهان انسان‌ها معرفی کرده و در اثر مشهور خود "مخزن الاسرار" درباره صوفیان سخن رانده است. (Şah İsmayıl Xətayi. Əsərləri. Bakı, "Şərq-Qərb", 2005, 384 səh. 16 افزون بر این، وی با سازمان صوفیه و پیروان شیخ اخی فرخ زنجانی در ارتباط بود. (Pərviz Kazimi. Səfəvilər dövrində Azərbaycanla kitabxana işi. Bakı Universiteti nəşriyyatı. 2008. s. 19 عباسقلی آقا باکیخانوف در این زمینه می‌نویسد:

جناب شیخ از مریدان اخی فرخ زنجانی در اواخر عمر سیاق انزوا معمول و به تصفیه باطن مشغول بوده، چنان که خود فرماید:

گل رعنا میان غنچه حزین هم‌چو من گشته اعتکاف گزین

(عباسقلی آقا باکیخانوف، ص ۲۲۶)

اما شاعر بزرگ قرن ششم هجری افضل‌الدین خاقانی (۵۱۵ ق. / ۱۱۲۱ م. - ۵۹۶ ق. / ۱۱۹۹ م.) نیز در اواخر عمرش زندگی صوفیانه‌ای داشت. (Pərviz Kazimi. Səfəvilər dövrində Azərbaycanla kitabxana işi, Göstərilən əsər, s. 277-279) او در مدح حضرت علی علیه السلام می‌گوید:

حیدر کرار کو تا به گه کارزار از گهر لطف او آب دهد ذوالفقار

(حسینی تهرانی، ج ۱۳، ص ۳۱)

شعرای حروفی نیز در قفقاز تبلیغ می‌کردند. دکتر شیبی درباره نسبت حروفیان با صوفیان

می‌نویسد: «حروفی‌گری به گونه‌ای که قابل انکار و چشم‌پوشی نیست با تصوف مربوط است؛ و چه بسا به صوفی‌گری بیش از شیعی‌گری بچسبد.» (الشیبی، ص ۲۱۸) این فرقه که خود را «اهل حق» یا «اهل الحقیقه» می‌دانستند، پیرو فضل‌الله نعیمی تبریزی استرآبادی بودند که آن مذهب را در زمان امیر تیمور بدعت گذارد. وی عقیده داشت که همه «حروف» مقدس‌اند و در هر حرفی رازی وجود دارد و حروف الفبا منسوخات انسانی می‌باشند؛ یعنی مظهر حروف، جمال انسان است. (مشکور، ص ۱۵۳)

فضل‌الله نعیمی که مؤسس طریقت حروفیه بود، در سال ۷۴۰ ق. در شهر شیروان به دنیا آمد و عمر خود را در آذربایجان و در شهرهای شیروان، باکو و تبریز گذراند. پدر و پدربزرگ وی از صوفیان زمان بوده‌اند. در بعضی رسالات حروفی شجره فضل را تا امام علی (ع) رسانده‌اند. ایشان در نثر و نظم چیره‌دست بود. وی در نهایت به دست میران شاه در نخبوان در سال ۷۹۶ ق. کشته شد. (خیای، ص ۲۲۰ - ۲۱۸)

حروفیه به مذهب شیعه نزدیک بودند. فضل‌الله تا حد امکان کوشش داشت خود را زیر شعار تقیه پنهان سازد تا وابستگی او به تشیع آشکار نشود. در آثار فضل‌الله اشارات بسیاری می‌توان یافت که ارتباط حروفیه را با تشیع دوازده‌امامی اثبات می‌کند. به‌عنوان نمونه وی عبارت «حی علی خیر العمل» را جزو اذان می‌داند. گرایش دوازده‌امامی خود را با این عبارت مؤکد می‌کند که هیچ پیغمبری نبوده است، مگر آن که به دنبال او دوازده امام آمده‌اند. (کامل مصطفی الشیبی، ص ۲۲۴) غیر از این‌ها نیز عقاید مشترک زیادی بین نحله حروفیه و تشیع وجود دارد. (همان، ص ۲۲۷ - ۲۲۴) پس از کشته شدن فضل‌الله، خلفای او صریحاً عقیده دوازده‌امامی خود را فاش کردند.

عمادالدین نسیمی نیز یکی از شاعران حروفی این دیار است. وی (۱۴۱۷ - ۱۳۶۹ م.) طریقت خود را تغییر داد و حروفی شد. (Muəlliflər heyəti. Azərbaycan tarixi. Yeddi cildə, Göstərilən əsər, Yeddi cildə. c. 3, s.153) مؤسس طریقت حروفیه، فضل‌الله نعیمی، در سال ۷۹۷ ق / ۱۳۹۴ م. به شروان آمد و با نسیمی ملاقات کرد. (Yenə orada, c. 3, s.122) شاید این دیدار باعث شد که نسیمی طریقت حروفی را

بپذیرد. افکار حروفیه در اشعار نسیمی نمایان است و او به زبان آذری، فارسی و عربی شعر سروده است که دیوان فارسی و ترکی وی موجود است. (روشن خیاوی، ص ۲۲۸)

حروفیه از طریقت‌های شیعه به شمار می‌رود. از آن‌جا که نسیمی یک شاعر نامدار شیعه بود و طریقت حروفیه را در اشعارش ترویج می‌کرد، معلوم می‌شود که در قفقاز نیز طرفداران شیعی حروفی زیاد بودند. وی (نسیمی) در اشعار خود دوازده معصوم (عجله) را مدح کرده است:

Hər kimin kim, rəhbəridir siddiqi ixtlasü səfa
Oldurur darin içində bəndeyi-Fəzli-xuda.
Sadiqil-qövlül-əmini istərisən sən bu gün,
Çün biləsən sadiqül-qövlül-əmini-Müstafa.

«رهبر هر کسی که صدق و اخلاص و صفا است
همان شخص بنده فضل خدا در این دنیا است
گر صادق قول امین را بخواهی امروز
باید بدانی که صادق قول امین مصطفی است.»

Cövrünə səbrü təhəmmül eyləgil müşriklərin,
Necə kim, gördü Rəsul ilə Əliyyül-Mürtəza.
Şərbəti-maü təhəri istər isən, qəm, yemə,
Dövr əlindən zəhr nuş et, çün Həsən xülqi-riza.

«به جور مشرکان صبر و تحمل کن،
آن چنان که رسول و علی مرتضی صبر کرد.
گر شربت ماء طهور خواهی، غم مخور،
از دست دوران زهر بنوش، مانند حسن خلق رضا.»

Gər bu gün bunda susuzluqdan olursan sən şəhid,
 Yarın onda həşr olursan ba Hüseyni-Kərbəla.
 Hiç gümansız məskən ola cənnətül-məva sana
 Bu həva ilə məni yandırma fin-naril-zəla
 İmadəddin Nəsimi. **Seçilmiş əsərləri**. iki cildə. Bakı, Lider)
 (nəşriyat, 2004. 376 səh

«گر امروز از تشنگی شهید شوی،
 فردا با حسین کربلا محشور خواهی شد.
 بی شک جنت المأوی مسکن تو خواهد شد
 با این عشق من را در آتش نسوزان.»

Taətin fövt etmə şeytan gərçə yüz nur göstərir,
 Qıblədən döndərmə üzün necə kim, Zeynəl-iba.
 Şol Məhəmməd Baqiri gör şər bazarında kim,
 Necə verdi hədyəni çun lütf ilə allah ona.

«طاعتت را به فوت نده، گر شیطان صد نور نشان دهد،
 مانند زین العباد از قبله روی نگردان.
 ببین محمد باقر را در بازار شر،
 چگونه خداوند با لطف خود به وی هدیه داد.»

Cəfəri-Sadiq məratibin dilərsən, sadiq ol.
 Sidq ilə bu yolda qul ol. bulasan mənzil əla.
 Müddəi təninə səbr et Museyi-Kazim kimi.
 Həq bilir kim, həqq iləvü necə oldu macəra.

«گر مراتب جعفر صادق خواهی، صادق شو.
با صدق در این راه بنده شو، تا این که به منزل اعلی برسی.
به طعنه های مدعیان صبر کن مانند موسی کاظم
خداوند از ماجرا با خبر است.»

Gəl Əli, Musa Riza kimi həqqin əmrini tut,
Necə kim həqdən gəlir canü könüldən çun riza.
Həm Təqi kimi vücudun mülkinü viran qılıb,
Bu fənədə fani ol kim, bulasan mütləq bəqa.

«بیا مثل علی بن موسی رضا اطاعت از حق کن
چگونه که از طرف حق است وقتی که رضا از قلب بیاید.
مثل تقی ملک وجود را ویران کن
در این دنیای فنا فانی شو، تا اینکه به بقای مطلق برسی.»

Sirri-əsmadən xəbər bilmək dilərsən çün Nəqi,
Müttəqi ol, müttəqi ol, müttəqi ol, biriya.
Əsgəri kimi əgər nəfsin çərisin basasan,
Bigüman sənsən yəqin kim, maliki-hər dü sərə.
Şol Məhəmməd Mehdi kimi ədl edib, cəhd edəsən, cənnətül-
məva sana Hiç gümansız məskən ola.

(İmadəddin Nəsimi. **Seçilmiş əsərləri**. iki cildə. Bakı, Lider
nəşriyat, 2004. 376 səh)

«اگر بخوای مانند نقی از سر اسماء با خبر شوی،
متقی شو، متقی شو، متقی شو، بی ریا.»

اگر مانند عسکری بر نفس غالب شوی،

بدون شک خواهی شد، مالک هر دو سرا.

گر مانند محمد مهدی عدل و تلاش کنی،

بدون شک جنت المأوی مسکن تو خواهد شد.»

پس در واقع، منطقه قفقاز کم و بیش حضرت علی (ع) و دیگر معصومین (ع) را می‌شناختند و در اشعارشان آنان را مدح می‌کردند؛ یعنی این سرزمین نسبت به اهل بیت (ع) بیگانه نبود.

در شهر تفلیس نیز طریقت صوفی گسترش یافته بود. به‌عنوان مثال، پیش از صفویه در تفلیس، شاعری صوفی مسلک به نام ابوالبکی نجم‌الدین تفلیسی شهرت داشت. (Hacı Rizvan İsmayılzade, **Gurcistanda İslam abidələri**, Hacı Rizvan İsmayılzade, Gurcistanda İslam abidələri, Göstərilən əsər, s. 13

می‌توان گفت: همین نفوذ تصوف در قفقاز از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری دولت صفویه و گسترش تشیع شد. طی قرن هشتم ق. / چهاردهم م، تشیع و تصوف برای همیشه آمیخته شدند (سیوری، ص ۲۲) و این آمیختگی تصادفی نبود، بلکه شباهت نزدیکی بین تصوف و تشیع وجود داشت. هر دو طایفه حضرت علی (ع) را مقتدای خود می‌دانستند. «سید حسین»، امام علی (ع) را حلقه ارتباط بین تشیع و تصوف دانسته، می‌نویسد:

«علی (ع) به همان اندازه که منشأ تشیع محسوب می‌شود، نماینده برجسته باطنی‌گری نیز در اسلام است؛ از این لحاظ سرچشمه تشیع و تصوف یکی است و این دو عناصر مشترک بسیاری دارند.» (همان، ص ۲۳)

اخلاف شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز سعی کردند با کمک پیروان زیادی که داشتند، سلطنت دنیوی را بر سلطنت معنوی خویش بیفزایند. (زرین‌کوب، ص ۹۸) در نتیجه، از اهتمام این صوفیان قزلباش که طایفه ترکمانی را به تاج دوازده ترک تبدیل کردند و به‌جای کشکول و تبرزین، تیغ و کمان به دست گرفتند، دولت صفویه به وجود آمد و دولت صفویه از خانقاه زاده

شد. (همان، ص ۹۸)

در نهایت در قرن شانزدهم میلادی، صوفیان اطراف صفویان گرد آمدند و با مذهب شیعه انس گرفتند. (Müəlliflər heyəti. Azərbaycan tarixi. Yeddi cild. c. 3, s.276) اما در قرن پانزدهم میلادی، مذهب اهل سنت در آذربایجان نسبت به مذهب شیعه از قوت بیشتری برخوردار بود. (Fərzəlibəyli Şahin Fazil. XV əsr Azərbaycan dövlətlərinin quruluşu. Bakı, "Elnur-P"-2003.118 səh. s. 61) با این حال وقتی که شیخ جنید به شروان حمله کرد، طرفداران شیعه در خاک شروان از او حمایت کردند. (Sara Aşurbəyli, Göstərilən əsər, s. 310) در نهایت شاه اسماعیل موفق شد دولت صوفی- شیعی را پایه‌گذاری کند. (کامل مصطفی الشیبی، ص ۳۸۷)

در این جا لازم به ذکر است که نهضت اسماعیل صفوی، دعوتی بود با جوهر صوفیانه در چهارچوبی شیعیانه؛ و شیعی‌گری در نظر اسماعیل - که خود را نایب امامان و باب مهدی (عج) می‌دانست - عبارت بود از همین ظواهر سطحی و شعارهای ساده. (همان، ص ۳۹۲)

نتیجه

قفقاز ابتدا از طرف حاکمانی که خلفای اسلامی آن‌ها را تعیین می‌کردند، اداره می‌شد؛ اما به تدریج با ضعف و از بین رفتن حکومت مرکزی (خلافت)، دولت‌های جدیدی با فرق و مذاهب گوناگون در این منطقه ظهور کردند. دولت‌های سلجوقیان، آق‌قویونلوها، شروانشاهان، آق‌قویونلوها و... سنی مذهب بودند و تنها قراقویونلوها شیعه بودند. وجود دولت‌های سنی مذهب در این مناطق، در گسترش اهل تسنن و تضعیف شیعیان بسیار مؤثر بود.

هر چهار مذهب فقهی اهل سنت فی‌الجمله در قفقاز پیش از صفویه حضور داشته‌اند، به طوری که می‌توان نام فقیهان حنبلی، حنفی، مالکی و شافعی را در منابع مختلف یافت. از مذاهب کلامی اهل سنت، هنوز چندی از پیدایش مکتب معتزلی نگذشته بود که وارد آذربایجان شد. خوارج از دیگر مذاهبی است که پای به سرزمین قفقاز نهاد و حتی در آن جا حکومت تشکیل

داد. در قرن پنجم و ششم هجری شاخه‌های افراطی تشیع (غالی و اسماعیلی) نیز توانسته بود به شکل پنهانی در منطقه گسترش یابد.

تصوف و فرق مختلف آن نیز در شهرهای مختلف قفقاز حضور داشته است. از جمله فرقه خلوتیه، جریان "اخوت" که شاخه چپ آن با تشیع قرابت زیادی داشت و نیز فرقه حروفیه. بعد از قرن پنجم هجری، دوره ظهور شعرای بزرگی در قفقاز ظهور کردند هم‌چون ابوالعلاء گنجوی، قوامی گنجوی، فلکی شروانی، خاقانی شروانی، نظامی گنجوی و مجیرالدین بیلقانی. از این میان می‌توان به شعرای حروفی نظیر فضل‌الله نعیمی (مؤسس طریقت حروفیه) و عمادالدین نسیمی اشاره کرد. از آن‌جاکه نسیمی یک شاعر نامدار شیعه بود و طریقت حروفیه را در اشعارش ترویج می‌کرد، معلوم می‌شود که در قفقاز نیز طرفداران شیعی حروفی زیاد بودند.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع عربی و فارسی

۱. ابن تغری بردی الاتابکی، جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف بن تغری؛ النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة؛ مصر: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، دارالکتب، [بی‌تا].
۲. ابن‌العديم، کمال‌الدین عمر بن احمد بن ابی‌جراده؛ بغیة الطلب فی تاریخ حلب؛ بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].
۳. ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق ابوالفرج، الفهرست، بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۷۸ م.
۴. احمد بن یحیی بن المرتضی، طبقات المعتزله، بیروت: دارالمنتظر، ۱۴۰۹ ق.
۵. اورسل، ارنست؛ سفرنامه قفقاز و ایران؛ مترجم علی‌اصغر سعیدی؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
۶. باکیخانوف، عباسقلی‌آقا؛ گلستان ارم؛ تهران: ققنوس، ۱۳۸۳ ش.
۷. البلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی؛ فتوح البلدان؛ ترجمه؛ تهران: نشر نقره، ۱۳۳۷ ش.
۸. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله؛ تاریخ نیشابور؛ تهران: نشر آگه، ۱۳۷۵ ش.
۹. حسینی تهرانی، آیت‌الله سیدمحمدحسین؛ امام‌شناسی؛ مشهد: علامه طباطبائی، ج ۳، ۱۴۲۶ ق.
۱۰. حسینی واسطی زبیدی، سید مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. روشن خیای؛ حروفیه تاریخ، عقاید و آراء؛ تهران: نشر آتی، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. الزرکلی، خیرالدین؛ الاعلام قاموس تراجم الاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین؛ بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹ م.
۱۳. زرین‌کوب، عبدالحسین؛ ارزش میراث صفویه، تهران: سپهر، ج ۳، ۱۳۵۳ ش.
۱۴. سبحانی، شیخ جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۸ ق.

۱۵. سماعی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی؛ الانساب؛ تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی؛ حیدر آباد مجلسی، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۹۶۲ م.
۱۶. سیوری، راجر؛ ایران عصر صفویه؛ ترجمه: کامبیز عزیزی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. الشیبی، کامل مصطفی؛ تشیع و تصوف (تا آغاز سده دوازدهم هجری)؛ ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو؛ تهران: سپهر، چ ۳، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. صفاء ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات در ایران؛ تهران: فردوس، چ ۸، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم و الملوک؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: دارالتراث، چ ۲، ۱۳۸۷ ق. / ۱۹۶۷ م.
۲۰. عنایت‌الله، رضا؛ اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول؛ تهران: مراکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۰ ش.
۲۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین؛ مروج الذهب؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۵، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. مشکور، محمدجواد؛ فرهنگ فرق اسلامی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، چ ۲، ۱۳۷۲ ش.
۲۳. مقدسی؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ترجمه؛ تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ ش.
۲۴. میر سید حامدحسین؛ عبقات الأنوار فی إثبات إمامة الأئمة الأطهار؛ اصفهان: ناشر کتابخانه امیر المؤمنین، ۱۳۶۶ ش.
۲۵. میلانی، آیت‌الله سیدعلی؛ نفحات الأزهار؛ قم: ناشر مهر، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب ابن واضح؛ تاریخ الیعقوبی؛ بیروت: دارصادر، [بی‌تا].

ب. منابع آذری

۱. Hacı Rizvan İsmayılzade, Gurcistanda İslam abidələri,

Marneuli, Əhli-beyt, dini, mədəni-maarif cəmiyyəti, Tbilisi 2010.

۲. Kalankatuklu M. Albaniya tarixi. Tərcümə və şərh edəni Ziya Bünyadov, Avrasiya pres, 2006. 296 səh, Bakı.

۳. İmadəddin Nəsimi. Seçilmiş əsərləri. iki cildə. Bakı, Lider nəşriyat, 2004. 376 səh.

۴. Muəlliflər heyəti. Azərbaycan tarixi. Yeddi cildə, "Elm", Bakı, 2007.

۵. Nəcəfli T.H. Qaraqoyunlu və Ağqoyunlu dövlətlərinin tarixi müasir türk tarixşünaslığında. Bakı: Çarşıoğlu, 2000.

۶. Pərviz Kazimi. Səfəvilər dövrində Azərbaycanda kitabxana işi. Bakı Universiteti nəşriyyatı. 2008.

۷. Sara Aşurbəyli. Şirvanşahlar dövləti. Ruscadan tərcümə edəni: Azər Bağirov Bakı, "Avrasiya press", 2006.

۸. Seyyid Əliəsgər Behbudi, Azərbaycan respublikası məscidlərinin ensiklopediyası, İran İslam Respublikasının Azərbaycandakı səfirliyinin mədəniyyət mərkəzi, Bakı, Beynəlxalq Əlhuda Nəşriyatı, 2001.

۹. Şah İsmayıl Xətayi. Əsərləri. Bakı, "Şərq-Qərb", 2005, 384 səh.